

## دیدگاه: یادداشت ادبی

## ملکه بی سرانجام

چیزهایی درباره‌ی رمان «سال کلاغ»

شیمای جواد

خبرنگار

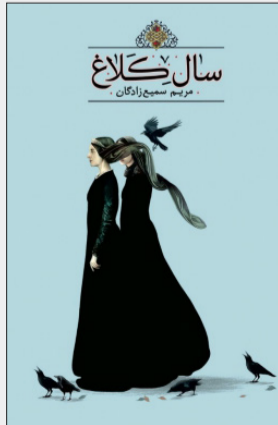
«سال کلاغ» پنجمین رمان خانم مریم سمیع‌زادگان است. در این کتاب نویسنده سراغ بخشی از تاریخ خاکستری ایران رفته؛ ملکه‌ای مهجور و تنها، ملکه ثریا.

ذات تاریخ خشک است و قدرت کمی برای دراماتیزه شدن دارد. مخصوصاً اگر تاریخی از روزگار مه‌آلود و پر رمز و راز این سرزمین باشد. که حتی سرگذشت بزرگانیش در هاله‌ای از ابهام است، چه برسد به ملکه‌ای که تنها دلیل ماندنش در تاریخ پهلوی، علاقه و افرش به سینما و بازیگری و نازا بودن است. در مورد ثریا کتاب کم داریم؛ شاید تنها یک زندگی‌نامه نویسنده باید تبحر و قلم گرمی داشته باشد تا بتواند در بستر تاریخ داستان‌سرایی کند. آن هم در کشوری که در مورد تاریخش نوشتن هزارویک دردسر دارد و ممکن است به مذاق خیلی‌ها خوش نیاید.

مریم سمیع‌زادگان ذاتاً قلمش گرم است. خوب قصه می‌بافد و روایت می‌کند. رمان‌های قبلی او سرشار از داستان زندگی آدم‌های گرم و معمولی کوچک‌ویازار است. او مادر بزرگی است که می‌تواند ساعت‌ها شما را پای داستانش نگه دارد. او جزو معدود نویسندگانی است که اطلاعات و درک درستی از زیست بومی و فرهنگی کشورش دارد و به‌درستی و زیبایی در داستان‌هایش از آن استفاده می‌کند. در این رمان هم با اینکه برای اولین بار سراغ زنی رفته است که از قهرمان‌های زن او فاصله زیادی دارد، اما هرگز در فصل‌به‌فصل رمانش از شخصیت‌پردازی درست آن باز نمانده.

نویسنده برای طراحی درست و روایت داستانش، شخصیت‌پردازی شخصی که از او اندک می‌دانیم، از یک داستان موزایی و زیبا استفاده کرده. داستانی پر از شخصیت‌های فرعی از مردم کوچک و بازار شهری دورافتاده از پایتختی که ملکه در آن زندگی می‌کند، شهر مراغه. داستان موزایی، داستان مردی با خانواده‌اش است. در سالی که از همان آغاز کلاغ‌ها بر آسمانش بانگ نحوست می‌خوانند. داستانی که مردمش لابه‌لای زندگی سخت خود غصه ملکه‌ای را می‌خورند که هر آن مجلس برای آینه‌د ملتش او را از کشور اخراج خواهد کرد. نویسنده از تک‌تک شخصیت‌های فرعی‌اش به‌بدرستی استفاده کرده؛ چینی‌دقیق و شطرنج‌وار. هرکدام از شخصیت‌ها انگار سایه‌ای هستند از آدم‌های کاخ سلطنتی.

داستان اصلی میزان و حجم روایتش از داستان مکمل و موزایی رمان کمتر است. شخصیت‌ها را خیلی سریع در قالبی مه‌گرفته می‌بینیم. تنها چند دیالوگ،



تصویرسازی و شخصیت‌پردازی از ملکه‌ای ساکت و رنجور که استرس و اضطرابش را هرگز نشان نمی‌دهد و همیشه خوددار است. اما نویسنده برای بُعد بخشیدن به شخصیت‌های خاکستری تاریخی‌اش از همین مردم عادی داستان موزایی‌اش استفاده. رنج، عشق، تنهایی، اضطراب و ترس از نحس بودن، و سرانجام خوشی نداشتن توسط شخصیت‌پردازی‌های چندبُعدی داستان موزایی باعث شده داستان اصلی در عین کم‌حجم بودن عمیق باشد و جای خالی‌ای باقی نماند. و ما به درک درستی از داستان برسیم.

سمیع‌زادگان در رمان پنجمش به نوعی پختگی در شخصیت‌پردازی رسیده. شخصیت‌هایش از نوع تیپ آشنا با نام‌هایی که گوش را نوازش می‌دهند و دیالوگ‌هایی که هرکدام بار شخصیت‌پردازی را به دوش می‌کشند، حالا در رمان «سال کلاغ» همان شخصیت‌های ساده‌وآشنا با همان نام و فرم و تیپ انگار بالغ‌تر شده‌اند و درون‌شان چندبعدی شده. برای همین رنج‌و درد پنهان در بندند و جودشان باورپذیرتر درآمده و خواننده انگار با گوشت و پوست و استخوانش دردشان را حس می‌کند و رنج می‌کشد.

نویسنده در طراحی و ایجاد کشش و تعلیق هم در این رمانش نسبت به آثار قبلی‌اش چند جهش غافل‌گیرانه و زیبا دارد؛ درحالی‌که قالب ساده فرم همیشگی داستان‌هایش را حفظ کرده. انگار مادر بزرگ قصه بعد از نقل‌و روایت چند داستان حالا گرم‌تر شده و ما را امین‌تر دیده و می‌خواهد از قهرمان‌هایی بگوید که روایت داستان‌شان بندهند و جودمان را به‌بند خواهد کشید و حتی بعد از تمام شدن داستان رهای‌مان نخواهد کرد.

رمان، شخصیت‌نوجوانی دارد که به تنهایی در تاریکی لحظه‌های داستان خوش می‌درخشد؛ و به تنهایی می‌تواند قدرت بی‌نظیر نویسنده را در خلق شخصیتی عمیق نشان دهد. جمشید، پسری است که از ابتدا چون کلاغی ناخواسته در باور عموم مُهر شومی به پریشانی بی‌قراری‌اش خورده. جمشید، قرار است وجوه نقصان انسانیت، دردمندی، بزرگی، حسرت عشق و آزادی را نشان بدهد. جرمش متفاوت بودن و شبیه بقیه نبودن است. نویسنده حتی اگر سایر شخصیت‌های رمانش چندبُعدی نبودند و رمان تنها همین جمشید را داشت، باز داستانش همین قدر عمیق و سرشار از ذات انسانیت بود.

مریم سمیع‌زادگان، انگار کلمات را از عمق جاننش می‌کند و روی کاغذ ثبت می‌کند. برای همین تک‌تک کلماتش به جان می‌نشیند.

رمان گرچه در داستان اصلی به سرانجام بی‌انجامی ملکه ختم می‌شود، اما باز مثل باقی داستان‌های خانم مریم سمیع‌زادگان نوعی پایان عجیبی دارد؛ پایانی که پایان باز نیست، اما درست مثل داستان زندگی هر پایشان آغازی دیگری‌ست. و با این کار همیشه خواننده را با تلنگر ظریفی به فکر فرو می‌برد و کاری می‌کند در چند سطر پایانی به کل داستان بیندیشد. در واقع داستان تاریخی ملکه به سرانجامی که تاریخ مهر مخومه بودن به آن زده شده در هاله خاکستری داستان موزایی‌اش می‌خواهد بگوید، داستان زندگی است که همچنان با دردورنج ادامه پیدا می‌کند. و تاریک‌وروشن صبح‌دمش آبیست اتفاقی شوم است.

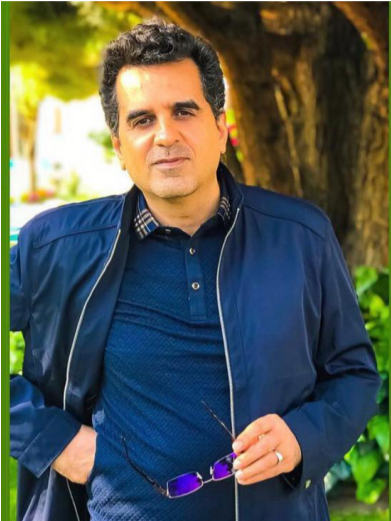
## کلمه

ادب و هنر

## ادبیات ایران

## جایگاه تصحیح متون زلزله شده است

گفت‌وگو با سعید شفیعیون درباره‌ی حوزه تصحیح متون و ملازمات علمی و اخلاقی آن



هم نوشته بودم؛ ولی وقتی همکاری عزیز تماس گرفت و گفت جوان دانشجویی می‌خواهد این کار را به‌عنوان رساله دکتری‌اش بگیرد، به‌راحتی پذیرفتم. البته کار آن‌طور که من می‌خواستم متأسفانه انجام نشد؛ با اینکه داووش بود ولی اصطلاحات و پیشنهادها هم ترتیب اثر داده نشد و نهایتاً کار چاپ شد و ما هنوز از تصحیح صد سال قبل مرحوم حکمت بی‌نیاز نیستیم.

با این حال خوشحالم که ادب لازم در حوزه تصحیح را به خرج دادم و معتقدم همه به‌جای حرص و رقابت در اول باید به فکر متن و احیای صریح میراث باشند که در لحاظ این قطعاً اعتبار، حتی منافع مادی در حد بضاعت مزجاء حاصل خواهد آمد. این رقابت و تراحم کاری در سایر حوزه‌های تحقیقی هم هست و باید سامانی برای آن اندیشید تا هم از دوباره کاری و هم از خدای‌ناکرده تقلب جلوگیری کرد.

خوشبختانه با دانشگاهی شدن این فن، با عنصوان گرایش نسخه‌شناسی و تصحیح متن و تشکیل انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه‌های خطی ایران در وزارت علوم قدم‌های اولیه برداشت شده، خصوصاً که بنیادها و نشرهای مخصوص این حوزه مثل بنیاد فرهنگ و بعدها بنیاد موقوفات افشار، کتابخانه مجلس و میراث مکتوب بسیار تجارب خوبی در این زمینه به دست می‌دهند. اخیراً هم به کوشش همکاران بنده در دانشگاه اصفهان با حمایت معاونت پژوهشی دانشمندان آنجا کار گروه و آیین‌نامه‌ای مخصوص تصویب پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تصحیح متن به انجام رسیده که هم این کار را اعتلا بخشیده و هم پایش می‌کند و متون را تا حد ممکن از آسیب‌های آزمون و خطای دانشجویی و اداری این کار مصون می‌دارد و ممکن می‌دارد که متون به‌طور ضعیف در این بنیادهای علمی کار نشود و در کتابخانه‌ها حبس نشود.

خود شما الان مشغول انجام چه کاری هستید؟

دغدغه اصلی من تحقیق در ادبیات قرن دهم تا دوازدهم موسوم به سبک هندی است. طبعاً بخش مهمی از اطلاعات ما منبعث از متون است که هنوز تصحیح درستی نشده‌اند. از این باب مجموعه کارهای ناچیز بنده تصحیح متون ادبی این دوره، تحقیقات تاریخ ادبیاتی و نوچیزوهی و مطالعات لغوی و بلاغی این متون بوده است. مشخصاً در تصحیح کلیات زلالی خوانساری نخستین کار من بود که با راهنمایی استاد شفیعی کدکنی در ۱۳۸۵ انجام شد. بعد به سبب تحقیق در نوع ادبی «اتریش» ناچار به تصحیح یکی از مهم‌ترین تذکره‌های ادبی فارسی؛ یعنی نفایس‌المآثر شدم که در ۱۳۹۵ چاپ شد. در خصوص اتهام رلیج بقیدی شعری این دوره به شعر استادان سلف، در همین تذکره از امیدوی رازی به‌عنوان یکی از مبتغان شعر قرن ششم با آب و تاب سخن آمده است که بعد از فرازفرودهایی که در مقدمه کتاب زیر چاپ گفتم، آن را بر اساس چهل نسخه تصحیح و آماده نشر کردم که همین روزها روانه بازار بی‌رونق کتاب می‌شود.

مرآةالجمال صائب راهم از مدت‌هاست در حال انجامش هستم؛ کاری که از زمانی که مقاله سرپایا را نوشتم، در دست داشتم و دارم؛ چراکه این متن و سایر سرپایاها که کم نیست و هر مدتی یک‌بار نسخه‌ای از آن به دست می‌رسد.

اما مهم‌ترین کاری که الان در دست دارم و نمونه‌خوانی می‌کنم، تصحیح مجمع‌النفایس خان آرزوست. این کتاب از تذکره‌های مهم انتقادی است و مربوط به اواخر دوره تیموریان هندی است. خان آرزو یکی از مهم‌ترین شعرای دوره کلاسیک ما بود که استاد شفیعی کدکنی هم بسیار درباره او تحقیق کرده و بیشترین نقش را در معرفی او داشته است. بعدها هم دیگران مثل استاد نوشاهی و دوست عزیزم دکتر رحیم‌پور و بنده در خصوص او تحقیقات احوالی و متنی کردیم. من وقتی پانزده سال پیش مدخل خان آرزو را برای دانشنامه جهان اسلام می‌نوشتم از چاپ شبه‌قاره این کتاب استفاده می‌کردم که ناچار شدم مقاله‌ای در معرفی این اثر و نقد چاپش در آینه میراث بنویسم. از آن زمان مترصد فرصتی برای تصحیح این اثر بودم تا دانشجویی ساعی و بی‌جیاهو و میرا از شتاب و شیفته تحقیق باقم و این موضوع چندسال پیش با زحمت به تصویب رسید و هم‌اکنون خانم الهام زاداشار در شرف دفاع است. امید که هرچه زودتر پس از گذار این گریوه اداری، کتاب به کسوت چاپ درآید.



ساجده سلیمی

روزنامه‌نگار

تصحیح متون ادب فارسی، یکی از فعالیت‌های حساس و تخصصی استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته زبان و ادبیات فارسی است، با توجه به گنجینه بی‌نظیر ایران‌زمین در خصوص وجود کتاب‌های ادبی، این کار مشتاقان و علاقه‌مندان زیادی دارد و بسیاری برای کسب اعتبار و بالا بردن مدرج علمی خود به تصحیح متون دست می‌زنند، اما نکته مهم این است که با سرعت گرفتن این کار و سهولت در دستیابی به متون بعد از دیجیتال‌شدن نسخ و کتاب‌ها، آیا نتیجه کار منتشر شده قابل‌اعتنا و اعتماد هست یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این پرسش گفت‌وگویی با سعید شفیعیون، دانشیار دانشگاه اصفهان، فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و از شاگردان قدیم دکتر شفیعی کدکنی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

در هر حوزه‌ای نقد و رواج تضارب آرا باعث بهبود کیفیت آن کار می‌شود، از دیرباز انتشار هر کتاب در کشورمان زیر ذره‌بین محققان آن حوزه بوده و معمولاً پس از انتشار چند مقاله درباره آن در مجلات دانشگاهی و عمومی منتشر می‌شده و مؤلف هم سعی می‌کرده در ویراست‌های بعدی اصلاحات لازم را انجام دهد، اکنون با فراوانی انتشار کتاب‌هایی که به تصحیح متون پرداخته‌اند، نقد چه جایگاهی دارد و آیا به میزان لازم مورد مباحثه اهالی فن قرار می‌گیرد یا خیر؟

وقتی در بازار کالایی رواج پیدا می‌کند، طبعاً اجناس مختلفی از آن عرضه می‌شود. این وسط باید یک صرافتی و محکی وجود داشته باشد که جنس بهتر و برتر را معرفی کند، چون در هر بازاری این امکان وجود دارد که عده‌ای ناآگاه که غرضه‌ی عرضه کالای مناسب ندارند به طمع رونق این بازار بخواهند کالای کم‌ارزش خود را بنمایند و بربایند. حساب جوفروشان گند‌نما می‌که معلوم است. در این اثنا فضای نقد پویا و زنده هم برای عرضه‌کننده و هم تقاضاکننده چراغ راه خواهد بود. با انقلابی که در عرصه نسخه‌های دیجیتال در همه دنیا صورت گرفت، خاصه در مینهن عزیز ما اهتمام دکتر حجت‌الاسلام رسول جعفریان بود که چراغ اصلی این کار را در مجلس روشن کرد و بعد برخی نصفه‌نیمه در کتابخانه ملی و ملک دنبال آن را گرفتند و نسخه‌ها را در دسترس قرار دادند و گرنه کی استادان سلف ما تصورشان می‌شد که بی‌زحمت راه و ناز و منتهای جورواجور و گاه در حد کارآگاهی، از پشت میزشان به طرفه‌العینی بتوانند به هر میزان نسخه‌ای که نیاز دارند دسترسی پیدا کنند. درگذشته استادان بزرگ کسانی را که می‌خواستند تصحیح انجام بدهند، می‌سنجیدند و اگر اهلیتی داشتند اجازه می‌دادند این کار را بکنند اما امروزه این دسترسی آسان آفاتی هم داشته، الان یک بچه کلاس ششمی هم می‌تواند به نسخه‌ها دسترسی داشته باشد و هم‌زمان چند اثر را بدهد تا برایش حروف‌چینی کنند و مثل مار و پله یک سری نسخه را عین آجر برباند بالا و در متن بگذارد و تعدادی را مثل خشت به پایین صفحه بیندازد و در ویلاگ یا اینستاپش عرضه کند و با یک جایچی را پیدا کند و پول سه هفته اعلاینه سوگ و سورش را بدهد تا برایش این کراسه‌های شعر و ترآمیز را سر هم کند و بر طبق افلاس بگذارد.

حتی از سوزی برخی استادان یا بهتر بگویم استادنمایان نامور، تصحیح بیشتر نوعی مهارت نسخه‌خوانی و کتاب‌سازی و کاری مکانیکی است. همین است که وقتی در آثارشان نگاه می‌کنی انگار که سسر در بساط دوره‌گردی کردی که از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاد دارد اما اغلب بی‌اصل و بی‌فایده و تاریخ‌گذشته و محقق حقیقی را بسنده نیست. گاه اینها هر متنی را تصحیح کرده‌اند نظم، اثر ادبی، تاریخ، متن علمی، از همه ادوار تاریخ و گاهی به زبان‌های مختلف. در صورتی که برای تصحیح علم و آگاهی خاصی لازم است و گاه اگر هم نیازی به کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی خاص و مرارت دستیاب کردن آنها نباشد که هست، کافی نبودن نسخ و دانش یافتن منابع کمکی برای تصحیح اثر و داشتن ذوق خاص لازم برای آن متن نیاز به توغل و عمر قابل‌ملاحظه‌ای است. از نظر من مصحح متون حماسی با متون غنایی یا ادبیات قرن ۸ یا ۱۰ یا ۱۱ فرق می‌کند. کسی که ادعا دارد می‌خواهد متن را نزدیک به قلم آن نویسنده چاپ کند باید به‌اندازه مؤلف آگاهی داشته باشد. درحالی‌که دانشجویی می‌آید و می‌گوید برای پایان‌نامه می‌خواهم تصحیح انجام بدهم، استاد راهنما هم می‌گوید برو یک نسخه پیدا کن انگار می‌خواهند به سزیده به در برونند و فعلاً باید او برود به دنبال سبزی و نخود تا چه آشی از این کار برای خواننده پخته شود!

انگار نه انگار که بعد این همه حیف‌ومیل وقت و بیت‌المال و کاغذ و ... این متون بعداً وارد بانک‌های دیجیتال می‌شود، از رویشان مدخل تعریف می‌شود و دستور زبان بر اساسشان نوشته می‌شود، اینها باعث می‌شود تمام تحقیقات بعد از متون به فساد کشیده شود. از این منظر تصحیح خصوصاً با وضع روهه رشد تحقیقات متنی در دانشگاه‌ها بسیار امر ضروری ولی محل لغزش است و نیاز به پایش هم قبل از انجام و هم پیش از چاپ دارد. استوانه این پایش هم ناقدان متون‌اند، افرادی علمی، آگاه، صریح و عنداللزوم آداب‌دان که جامعه علمی از آنها حساب ببرد. ناقدانی که خود دستی بر آتش دارند اما نه آن قدر که زیر ساطور سازمان‌ها و سیستم‌های اداری و روابط کاری باشد که گرفتار ملاحظات بی‌وجه و ارأئه نقد نسبه‌خوانه و تعارف‌بازانه شوند. قبلاً استاد مینوی بود، حتی استادان صاحب‌نام هم جسارت سرسری کاری نداشتند تا چه رسد به نوپایان. امروزه به بهانه جوان‌پروری و تربیت شاگرد گاه دچار اشتباهاتی حتی در ساختن همان استعدادهای نوظهور می‌شویم. و این می‌شود که به بهانه نوگرایی و جسارت در کهنه‌ستیزی و شتاب‌بخشی به تولید، این پایشو را در همه عرصه‌های علمی و فرهنگی هم می‌بینم که در موسیقی،

تصحیح متون ادب فارسی، یکی از فعالیت‌های حساس و تخصصی استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته زبان و ادبیات فارسی است، با توجه به گنجینه بی‌نظیر ایران‌زمین در خصوص وجود کتاب‌های ادبی، این کار مشتاقان و علاقه‌مندان زیادی دارد و بسیاری برای کسب اعتبار و بالا بردن مدرج علمی خود به تصحیح متون دست می‌زنند، اما نکته مهم این است که با سرعت گرفتن این کار و سهولت در دستیابی به متون بعد از دیجیتال‌شدن نسخ و کتاب‌ها، آیا نتیجه کار منتشر شده قابل‌اعتنا و اعتماد هست یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این پرسش گفت‌وگویی با سعید شفیعیون، دانشیار دانشگاه اصفهان، فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و از شاگردان قدیم دکتر شفیعی کدکنی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

در هر حوزه‌ای نقد و رواج تضارب آرا باعث بهبود کیفیت آن کار می‌شود، از دیرباز انتشار هر کتاب در کشورمان زیر ذره‌بین محققان آن حوزه بوده و معمولاً پس از انتشار چند مقاله درباره آن در مجلات دانشگاهی و عمومی منتشر می‌شده و مؤلف هم سعی می‌کرده در ویراست‌های بعدی اصلاحات لازم را انجام دهد، اکنون با فراوانی انتشار کتاب‌هایی که به تصحیح متون پرداخته‌اند، نقد چه جایگاهی دارد و آیا به میزان لازم مورد مباحثه اهالی فن قرار می‌گیرد یا خیر؟

وقتی در بازار کالایی رواج پیدا می‌کند، طبعاً اجناس مختلفی از آن عرضه می‌شود. این وسط باید یک صرافتی و محکی وجود داشته باشد که جنس بهتر و برتر را معرفی کند، چون در هر بازاری این امکان وجود دارد که عده‌ای ناآگاه که غرضه‌ی عرضه کالای مناسب ندارند به طمع رونق این بازار بخواهند کالای کم‌ارزش خود را بنمایند و بربایند. حساب جوفروشان گند‌نما می‌که معلوم است. در این اثنا فضای نقد پویا و زنده هم برای عرضه‌کننده و هم تقاضاکننده چراغ راه خواهد بود. با انقلابی که در عرصه نسخه‌های دیجیتال در همه دنیا صورت گرفت، خاصه در مینهن عزیز ما اهتمام دکتر حجت‌الاسلام رسول جعفریان بود که چراغ اصلی این کار را در مجلس روشن کرد و بعد برخی نصفه‌نیمه در کتابخانه ملی و ملک دنبال آن را گرفتند و نسخه‌ها را در دسترس قرار دادند و گرنه کی استادان سلف ما تصورشان می‌شد که بی‌زحمت راه و ناز و منتهای جورواجور و گاه در حد کارآگاهی، از پشت میزشان به طرفه‌العینی بتوانند به هر میزان نسخه‌ای که نیاز دارند دسترسی پیدا کنند. درگذشته استادان بزرگ کسانی را که می‌خواستند تصحیح انجام بدهند، می‌سنجیدند و اگر اهلیتی داشتند اجازه می‌دادند این کار را بکنند اما امروزه این دسترسی آسان آفاتی هم داشته، الان یک بچه کلاس ششمی هم می‌تواند به نسخه‌ها دسترسی داشته باشد و هم‌زمان چند اثر را بدهد تا برایش حروف‌چینی کنند و مثل مار و پله یک سری نسخه را عین آجر برباند بالا و در متن بگذارد و تعدادی را مثل خشت به پایین صفحه بیندازد و در ویلاگ یا اینستاپش عرضه کند و با یک جایچی را پیدا کند و پول سه هفته اعلاینه سوگ و سورش را بدهد تا برایش این کراسه‌های شعر و ترآمیز را سر هم کند و بر طبق افلاس بگذارد.